

دکتر جورج پیتون، ترجمه کتاب مقدس، جلسه ۵، نقش‌ها در ترجمه

جورج پیتون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر جورج پیتون در تدریسش در مورد ترجمه کتاب مقدس است. این جلسه ۵، نقش‌ها در ترجمه است.

ما در مورد فرآیند ترجمه و تمام مراحل مختلف آن صحبت کرده‌ایم.

و ما در مورد افراد مختلف در فرآیند ترجمه صحبت کرده‌ایم. ما در مورد مشاور صحبت کردیم، ما در مورد مترجمان صحبت کردیم. و یک نقش سوم هم وجود دارد که گاهی اوقات در ترجمه کتاب مقدس استفاده می‌شود، و آن نقش تسهیل‌گر است، یا به آن مشاور نیز می‌گویند.

و بنابراین، هر یک از این افراد در فرآیند ترجمه چه کاری انجام می‌دهند؟ آیا کار آنها با هم تداخل دارد؟ آیا مسئولیت‌های مشترکی دارند یا از هم متمایز هستند؟ چگونه همه آنها به تولید یک ترجمه خوب کمک می‌کنند؟ بنابراین، بیایید به خودمان یادآوری کنیم که مترجم کیست. یک مترجم معمولاً یک گویشور بومی است. و باز هم، من از اصطلاح مترجم برای اشاره به شخصی استفاده می‌کنم که به زبان محلی که کتاب مقدس به آن ترجمه می‌شود صحبت می‌کند.

بسیار خوب، هدف ما بحث در مورد این سه شرکت‌کننده، یا بازیگر، یا افرادی است که در فرآیند ترجمه کتاب مقدس نقش دارند. ما آنها را مترجم ملی، مشاور ترجمه، و مشاور ترجمه می‌نامیم. در گذشته، زمانی که من در دهه ۹۰، خیلی وقت پیش، شروع به کار کردم، به افرادی که ترجمه می‌کردند، مترجم می‌گفتند.

بنابراین، من را مترجم صدا می‌زدند چون در زمینه ترجمه کار می‌کردم. یا زبان‌شناس میدانی، یعنی شما بیرون می‌روید و در میان مردم محلی به زبان‌شناسی می‌پردازید. و مردم محلی را، اول به عنوان یاری‌رسان زبان، و بعد به عنوان مترجم زبان مادری می‌نامیدند.

اما اگر آنها گوینده باشند، آنها مترجم هستند و من نیستم. بنابراین در این زمینه، من در زمینه ترجمه کار می‌کنم، اما آنها کسانی هستند که به زبان محلی صحبت می‌کنند، بنابراین عنوان مترجم را دریافت می‌کنند. و من اینگونه از آن استفاده می‌کنم.

گاهی اوقات امروز، حتی الان، مردم وقتی صحبت می‌کنند از اصطلاح مترجم استفاده می‌کنند. اوه، شما یک مترجم هستید. باشه. و برخی از نمایندگان کتاب مقدس می‌گویند، خوب، ما واقعاً ترجمه انجام نمی‌دهیم؛ ما فقط به انجام ترجمه کمک می‌کنیم، اما واقعاً در ترجمه دخیل نیستیم.

این تا حدودی درست است، اما تا حدودی هم درست نیست. و آنها می‌گویند ما راهنمایی و مشاوره می‌دهیم، اما در واقع ترجمه انجام نمی‌دهیم، که اینطور نیست. اما شما این نقش را دارید که مشاوره یا راهنمایی می‌دهید.

شما همچنین یک مشاور دارید. تفاوت بین این دو نفر چیست؟ آیا آنها یکسان هستند یا متفاوتند؟ و اگر چنین است، چه تفاوتی دارند؟ بنابراین، به شفافیت نیاز است. و این چیزی است که این ارائه قرار است تفاوت‌های بین مشاور و رایزن را روشن کند.

و مشکل این است که در زبان انگلیسی، توصیه کردن و مشورت کردن معمولاً به یک معنا هستند، بلکه تقریباً یکسان. خوب، تفاوت بین آنها چیست؟ خوب. به خودمان یادآوری می‌کنیم که وظایف مترجم چیست

، و این چیزی است که آنها باید در آن خوب باشند. همانطور که گفتیم، ما مهارت‌های غیر ترجمه‌ای داریم، مهارت‌های کامپیوتری، عموماً فقط استفاده از کامپیوتر، نرم‌افزارهای خاص، مانند نوعی نرم‌افزار ایمیل، نوعی نرم‌افزار پردازش متن. ورد رایج‌ترین آنهاست

سایر نرم‌افزارهای غیر ترجمه. مهارت در زبان ارتباطی گسترده‌تر، مهارت‌های مطالعه. وظایف ترجمه شامل درک متن است.

باز هم، مهارت‌های مطالعه، تفکر انتقادی، تفسیر، استفاده از منابع کتاب مقدس، استفاده از نرم‌افزارهای مخصوص ترجمه، دانستن نحوه نگارش با استفاده از اصول ترجمه، و به کارگیری آن‌ها هنگام نگارش. و تمام دشواری‌هایی که در مورد نگارش پیش‌نویس گفتیم را به خاطر داشته باشید. بسیار خوب

وجود دارد. به هر حال، اگر می‌خواهید ترجمه را از Adapted این را در نظر داشته باشید. برنامه‌ای به نام تبدیل کنید، این فرآیند چیست و توانایی انجام این کار چیست؟ توانایی B بگیرید و آن را به زبان مشابه A زبان نگاه کردن به کار خودتان و فکر کردن، باشه، من می‌توانم این را بهبود ببخشم

این اولین تلاش من است، اما فکر می‌کنم می‌توانم بهتر عمل کنم. بنابراین، شما این کار را انجام می‌دهید، و سپس آن را به شخص دیگری می‌دهید، و او به شما بازخورد می‌دهد. در عین حال، آنها اولین تلاش خود را به شما می‌دهند، و شما به آنها بازخورد می‌دهید

و بنابراین این کار با دیگران در یک تیم، ارائه بازخورد به یکدیگر بخشی از فرآیندی است که مترجمان باید بتوانند انجام دهند. بررسی دقت. بنابراین، با نگاه کردن به نسخه تحت‌اللفظی متن مبدا و خواندن کامل آن، مطمئن شوید که چیزی را از قلم نینداخته‌اید

بعدها، ویرایش، املا و چیزهای دیگری که معمولاً هنگام نوشتن چیزی انتظار دارید. خوب. این مترجم است، شخصی که به زبان محلی صحبت می‌کند

بسیار خوب. ما یک نقش دیگر به نام مشاوران ترجمه داریم. و به مشاوران ترجمه، تسهیل‌گر ترجمه نیز گفته می‌شود

نقشی برای مشاوران ترجمه ندارد. و جایگاه این مشاور Wycliffe SIL هر سازمانی و هر بخشی از دنیای ترجمه در ساختار سازمانی یک گروه خاص می‌تواند از سازمانی به سازمان دیگر متفاوت باشد. مطرح کردن این موضوع در مورد مشاوران ترجمه فرصتی برای افزایش آگاهی از مسائلی در فرآیند ترجمه است که ممکن است قبلاً مورد بحث قرار گرفته یا نگرفته باشند

و من در سال‌های قبل، ۲۰۱۵، ۲۰۱۰، و [در مورد اینکه برای چه چیزی به مشاور نیاز داریم، با مردم بحث‌هایی داشته‌ام. مردم محلی می‌دانند چگونه این کار را انجام دهند. نظرات در این مورد متفاوت است. بسیار خوب

بنابراین گاهی اوقات این شخص مشاور تفسیری، گاهی متخصص ترجمه و گاهی تسهیل‌گر ترجمه نامیده می‌شود

بگذارید فقط بگوییم که به نظر من، به اشتباه، اینکه آنها را مشاور تفسیر بنامیم، این تصور را ایجاد می‌کند که کارشان فقط همین است. آنها تفسیر را انجام می‌دهند و بعد، خب، شما به حال خودتان رها می‌شوید. در واقع، آنها فراتر از این می‌روند.

و بنابراین، من اصطلاح مشاور تفسیری را ترجیح نمی‌دهم، زیرا شما در نهایت در بسیاری از موارد دیگر کمک است. ما قصد SAL می‌کنید. خب، این شخص چه کاری انجام می‌دهد؟ نقل قول بعدی از وبسایت سازمان داریم به طور خلاصه از این موضوع عبور کنیم.

اگر دوست دارید می‌توانید آن را متوقف کنید و بخوانید. معمولاً آنها به زبان مادری خود صحبت نمی‌کنند که البته درست است. عضویت در یک تیم، آموزش همکاران، مشارکت در نظریه و عمل ترجمه، تفسیر و زبان‌شناسی، چیزهای زیادی است.

است. این یکی خیلی طولانی‌تر است. خدای من SAL و این تعریف کوتاه در وبسایت

این شخص با تمام این مهارت‌های مختلف، سوپرمن است. آنها باید همه چیز را در مورد همه چیز بدانند. علاوه بر این، متخصصان ترجمه مرتباً اصول و رویه‌های ترجمه را به اعضای جامعه محلی آموزش می‌دهند.

من زیرش خط می‌کشم چون همیشه این کار را می‌کنند. نمی‌توانم زمانی را تصور کنم که این کار را نکنید. چون اگر کسی را در نظر بگیرید که در کلیسا بزرگ شده، زبان و فرهنگ آنها را می‌داند اما هیچ آموزشی در زمینه ترجمه ندیده است، چگونه می‌خواهد آموزش ببیند؟ و آنها این آموزش را با آموزش دیدن توسط شخصی که در مورد نحوه آموزش آنها آموزش دیده است، دریافت می‌کنند.

و بنابراین این مشاور تسهیل‌گر یا مشاور اسلش خواهد بود. همچنین گفته شده که آنها اغلب برای مدیریت جنبه‌های کلی برنامه توسعه زبان فراخوانده می‌شوند. بیا بید کمی بعد در مورد آن بیشتر صحبت کنیم.

خب. خب، چه مهارت‌هایی باید داشته باشند؟ خب، باید تا حدی مهارت‌های زبانی داشته باشند. آیا گرامر را می‌دانند؟ اگر واقعاً گرامر را تحقیق نمی‌کنند، آیا می‌توانند گزارش شخص دیگری را که گرامر را تحقیق کرده چیست SOV است، باید بدانند منظور از زبان SOV است، بخوانند؟ و وقتی می‌گویند این یک زبان

بنابراین وقتی از زبان خودی استفاده می‌کنند و آن را در گزارش می‌خوانند، باید بتوانند بفهمند که چیست. باید بدانند برخی از این اصطلاحات زبانی دیگر چیستند. باید مهارت‌های انتقال را داشته باشند.

بنابراین آنها باید بفهمند که مردم چگونه ارتباط برقرار می‌کنند. ضمناً، قرار است فردا در درس بعدی به این موضوع بپردازیم. آنها باید فرآیند انتقال، یعنی انتقال معنا را درک کنند.

آنها باید بدانند که چگونه اصول ترجمه را برای یک مشکل ترجمه به کار گیرند. آنها باید سبک‌های مختلف، ترجمه را درک کنند. به عنوان مثال، چیزی که بیشتر تحت‌اللفظی یا بیشتر، بیا بید آن را مبتنی بر فرم بنامیم. حفظ شکل زبان اصلی در مقابل تلاش برای برقراری ارتباط بیشتر به شیوه‌ای معنادار است.

به معنی هدف یا مقصد است. آنها همچنین باید بفهمند که Skolpos. آنها باید اهداف پروژه را درک کنند. پروژه سعی دارد چه کسانی را هدف قرار دهد و مخاطب هدف کیست.

به یاد داشته باشید که در بحث قبلی چه گفتیم: اینکه برای چه کسی ترجمه می‌کنید، تأثیر زیادی بر نحوه بیان کلمات در ترجمه‌تان دارد. آنها چقدر می‌دانند؟ چقدر باید ساده‌سازی کنید؟ چقدر می‌توانید مستقیم و

بی‌پرده بگویید؟ چقدر باید در پاورقی بنویسید یا اطلاعات دیگری اضافه کنید؟ مخاطب هدف شما احتمالاً یکی از بزرگترین عواملی است که هنگام تلاش برای انجام این کار باید در نظر بگیرید. بنابراین، مشاور ترجمه باید بداند مخاطب هدف کیست.

سپس، آنها می‌توانند با تیم ترجمه صحبت کنند. آیا این برای آن افراد مناسب است؟ بسیار خوب، در اینجا برخی از مهارت‌های دیگر برای یک مشاور ترجمه آورده شده است: آنها باید دانش خوبی در مورد کتاب مقدس داشته باشند.

بنابراین، آنها باید مهارت‌های کتاب مقدسی داشته باشند. در حالت ایده‌آل، آنها باید حداقل یکی از زبان‌های کتاب مقدس را بدانند. اگر در عهد جدید کار می‌کنند، احتمالاً باید کمی یونانی بدانند.

شاید دکترای زبان یونانی نداشته باشند، اما باید کمی یونانی بدانند. اگر در زمینه عهد عتیق کار می‌کنند، باید کمی عبری بدانند. تفسیر و هرمنوتیک.

آنها باید بتوانند متن را تجزیه و تحلیل کنند. آنها باید بتوانند تفسیر خوبی از متن ارائه دهند. همه اینها مهارت‌های کتاب مقدس هستند.

تفسیر و هرمنوتیک جایی است که شما وقتی تفسیری ارائه می‌دهید، به آن می‌رسید. آنها باید زبان و فرهنگ را بشناسند. اگر زبان مقصد را نمی‌دانند، اشکالی ندارد.

هنوز هم می‌تواند کار کند. من اتفاقاً زبان اورما را یاد گرفتم. من به زبان اورما صحبت می‌کنم چون در گروهی کار می‌کردم که هیچ مسیحی‌ای در آن نبود، بنابراین می‌خواستم قبل از ورود به مرحله ترجمه، خودم بتوانم خوب ارتباط برقرار کنم.

این همیشه ممکن نیست. گاهی اوقات، مشاورانی داریم که با دو یا سه زبان کار می‌کنند. هیچ راهی در دنیا وجود ندارد که شما دو یا سه زبان یاد بگیرید، اما می‌توانید به آن زبان‌ها و تیم‌های زبان خدمت کنید.

اما شما باید زبان ارتباطات گسترده‌تر را بفهمید. شما باید زبان تجاری آن کشور را بفهمید. باز هم، صحبت کردن، شنیدن، خواندن و نوشتن، به خصوص اگر کتاب مقدسی که آنها به عنوان پایه خود استفاده می‌کنند، آن زبان باشد.

حداقل به طور کلی، الگوهای نوشتاری و دستوری زبان مقصد یا گیرنده را درک کنید. اگر بتوانید به آن زبان صحبت کنید، عالی است. اگر نمی‌توانید، حداقل باید با آن آشنا شوید.

این اتفاق زمانی می‌افتد که افراد وارد یک پروژه زبانی می‌شوند، و در ابتدا واقعاً سخت است، اما بعد از اینکه با یک تیم ترجمه کار می‌کنند، متون ترجمه شده را بارها و بارها ویرایش می‌کنند. حدود شش ماه یا یک سال، به نقطه‌ای می‌رسند که می‌توانند بخش زیادی از متن را بدون هیچ کمکی بخوانند. ضمناً، این کلمه اینجا چیست؟ این است.

باشه، عالی. من به جلسه مشاوره رفتم و از تیم پرسیدم، همیشه دستور زبان این جمله رو توضیح بدید؟ اونا از مشاور پرسیدن که آیا میتونه براش توضیح بده. این خانم اروپایی، گفت، باشه، اینجوریه. اون دستور زبان رو برام توضیح داد.

او این را فهمیده بود، چون چرا؟ او بارها و بارها با آن کار کرده بود. این چیزی است که مشاوران باید در خود پرورش دهند. درک فرهنگ مردم و توسعه شایستگی فرهنگی

شایستگی فرهنگی احتمالاً در پنج تا ده سال گذشته در آموزش عالی رواج پیدا کرده است. همه در مورد شایستگی در فرهنگ دیگر صحبت می‌کنند. این به معنای آگاهی فرهنگی نیست

تا حدودی همینطور است، اما آگاهی فرهنگی کل ماجرا را پوشش نمی‌دهد. آگاهی فرهنگی یعنی، اوه، می‌دانم که مردم معمولاً این کار را نمی‌کنند. یک سفر تبلیغی از مدرسه ما به اروپا بود و آنها به آلمان رفتند

در حالی که آنها آنجا بودند، گروهی از دانشجویان دانشگاه به همراه یک فرد آلمانی آنجا بودند. آنها از خیابان عبور کردند و یک ماشین داشت می‌آمد. ماشین خیلی نزدیک بود به چند نفر از بچه‌ها بزند، چون آنها در خیابان راه می‌رفتند

ماشین محکم ترمز کرد. آنها به عقب پریدند و راننده بیرون پرید. مرد آلمانی و راننده شروع به جر و بحث کردند.

بعد آن مرد سوار ماشینش شد و رفت. آنها پرسیدند، جریان چیست؟ مرد آلمانی گفت، خب، راستش را بخواهید، اینجا در آلمان، حق تقدم با راننده است، نه عابر پیاده. اگر با ماشین‌ها درگیر شوید و به خیابان بروید، زندگی‌تان را به دست خودتان گرفته‌اید

خب، این پسرهای آمریکایی از این خوششان نمی‌آمد. فکر می‌کردند احمقانه است. بعد از آن، عمداً به خیابان می‌رفتند و این ماشین‌ها را به چالش می‌کشیدند

آنها این را می‌دانستند. حساسیت فرهنگی، آنها می‌دانستند کار درست چیست، اما از انجام آن خودداری کردند. شایستگی فرهنگی به این معنی است که شما به فرهنگ آنها تکیه می‌کنید و کارها را به روش آنها انجام می‌دهید، زیرا به این ترتیب نشان می‌دهید که برای فرهنگ آنها ارزش قائل هستید و می‌خواهید در آن جامعه به شیوه‌ای مناسب عمل کنید

شایستگی فرهنگی یعنی انجام دادن کاری که آدم‌های خوب انجام می‌دهند، و اجتناب از کاری که آدم‌های بد انجام می‌دهند تا حداقل از بیرون آدم‌های خوبی به نظر برسیم. یک نکته در مورد مشاور ترجمه این است که آنها باید در آموزش خوب باشند یا حداقل باید یاد بگیرند که چگونه می‌توانند یاد بگیرند و رشد کنند و مهارت‌های آموزشی خود را توسعه دهند. ما باید درک کنیم که ما در حال آموزش بزرگسالان هستیم، نه آموزش کودکان

این بزرگسالان پیشینه، دانش، تجربه دارند و روشی که شما بزرگسالان را آموزش می‌دهید با آموزش به کودکان در کلاس درس دبستان یا حتی آموزش به دانش‌آموزان دبیرستانی یا تا حدودی حتی آموزش به دانشجویان دانشگاه بسیار متفاوت است. بزرگسالان آنجا هستند زیرا می‌خواهند یاد بگیرند. بزرگسالان آنجا هستند زیرا می‌خواهند مهارت خاصی کسب کنند

بزرگسالان آنجا هستند چون این بخشی از شغلشان است، و بنابراین شما بر اساس آنچه آنها می‌دانند، کار را پیش می‌بریم، و بزرگسالان دوست دارند خودشان مسائل را کشف کنند. بنابراین هر چه بیشتر به آنها بگویید، انگار که نمی‌خواستم به من بگویید؛ می‌خواستم به من بگویید چگونه این کار را انجام دهم، و متأسفانه خانم‌ها و آقایان، فقط برای اینکه به شما بگویم، هشدار لو رفتن داستان، هیچ ویدیوی یوتیوبی وجود ندارد که به شما بگوید چگونه ترجمه کنید. اصلاً وجود ندارد، ببخشید

باشه، و اگر یکی وجود داره، خیلی مراقب باشید. بسیار خب، آموزش افراد دیگر مهارتی است که باید توسعه یابد و بتوان مهارت‌هایی را که مترجمان دارند شناسایی کرد و سپس روی آموزش مهارت‌های هر یک از آنها تمرکز کرد. خب، آنها چه کار می‌کنند؟ مشاوران چه کار می‌کنند؟ آنها در آموزش مهارت‌های کامپیوتری به مترجمان کمک می‌کنند.

این می‌تواند شامل مهارت‌های تایپ، نرم‌افزار، و یا اینکه اگر مشکلی پیش آمد، یک فرد کمکی باشید. دستگاه من چاپ نمی‌شود. آه، نمی‌دانم چه کار کنم.

نه، هیچ متخصص فناوری اطلاعات آنجا نیست. شما آنجا هستید، و شما مشاور هستید، بنابراین از شما خواسته می‌شود که این کار را انجام دهید - آموزش زبان‌شناسی.

بنابراین اگر این گزارش نوشته شود، مشاور به تیم کمک می‌کند تا جزئیات دستور زبان خود را درک کنند. اگر شخص گزارش زبان‌شناسی را انجام داده باشد، چه بهتر که او توضیح دهد و به تیم کمک کند تا دستور زبان را درک کنند. ممکن است از شما خواسته شود تا در املا کمک کنید.

املا کلمه دیگری برای الفبا است و چگونه این صدای خاص را ایجاد می‌کنیم، چگونه نمادی برای آن در سیستم الفبایی خود ایجاد می‌کنیم. دانش تیم در مورد اصول ترجمه را آموزش داده و ارتقا می‌دهیم. این کار بزرگی است که ما انجام می‌دهیم، یعنی به کارگیری اصول ترجمه، نه فقط دانستن در مورد آنها و اینکه کدام یک را چه زمانی و چرا استفاده کنیم.

نکته‌ی مهم دیگر، دسترسی به منابع کتاب مقدس است که عمدتاً به زبان انگلیسی هستند. و این چیزی است که از یک نظر ارزش طلا را دارد. این یک کمک بسیار ارزشمند به تیم است که به آنها کمک می‌کند تا به این منابع ترجمه دسترسی پیدا کنند.

بعضی از آنها تفسیرهای سراسر هستند. گاهی اوقات ما منابع ترجمه خاصی داریم که برای مترجمان نوشته شده‌اند، اما به زبان انگلیسی هستند. بنابراین حتی اگر به زبان انگلیسی ساده شده باشد، آنها هنوز برای خواندن و فهمیدن آن به کمک نیاز دارند.

خب، و نکته‌ی دیگر این است که، وقتی دارید با هم متن را بررسی می‌کنید، وقتی سعی می‌کنید بفهمید این متن چه معنایی دارد، دارید درباره‌ی تفسیر صحبت می‌کنید، دارید درباره‌ی تأویل صحبت می‌کنید. به دو یا سه یا چهار نسخه‌ی مختلف به انگلیسی نگاه می‌کنید. به دو یا سه یا چهار نسخه‌ی دیگر به زبانی که ارتباط گسترده‌تری دارد، اگر وجود داشته باشد، نگاه می‌کنید.

یادم می‌آید وقتی داشتم سفر پیدایش را ترجمه می‌کردم، آن زمان، ما کتاب مقدس روی کامپیوتر نداشتیم. بنابراین، کتاب مقدس‌های چاپی داشتیم. من اینجا کتاب مقدس انگلیسی داشتم.

من اینجا کتاب مقدس سواحیلی داشتم. اینجا یونانی و عبری داشتم. و بعد دو یا سه زبان مشابه با زبانی که ما کار می‌کردیم، از قبل کتاب مقدس داشتند.

نه دقیقاً مثل هم، اما نزدیک به هم بود. خب، من آنها را اینجا داشتم. خب، من همزمان با شش زبان مختلف کار می‌کنم.

و شما با مقایسه این یکی با آن یکی و گفتن اینکه، خب، ما فکر می‌کنیم این معنی را می‌دهد، به آنجا می‌رسید عالی‌ه. چطور آن را بیان کنیم؟ سپس به آن زبان‌های مرتبط نگاه می‌کنیم و می‌گوییم، خب، آنها آن را اینگونه گفته‌اند.

میشه اینجوری گفت؟ نه دقیقاً، ولی نزدیک به هدف. خب، اونوقت اونا ما رو به هدف نزدیک می‌کنن. و بعدش یاد می‌گیریم چطور این کار رو انجام بدیم، کل اون فرآیند رو یاد می‌گیریم، بارها و بارها و بارها انجامش می‌دیم.

اینها کارهایی هستند که مشاور به تیم آموزش می‌دهد تا چگونه انجام دهند. برخی وظایف دیگر، در واقع کمک به آنها برای تهیه پیش‌نویس یا کمک به آنها برای اصلاح پیش‌نویس، کمک به آنها برای تهیه ترجمه معکوس بنابراین، اگر شما به زبان انگلیسی شروع کنید و سپس به زبان اورما بروید، مشاور چیزی به زبان انگلیسی می‌خواهد، که باید تقریباً منعکس کننده آنچه ترجمه می‌گوید باشد.

بود. ببخشید NIV من به یک گروه رفتم تا کارشان را بررسی کنم و نسخه انگلیسی ترجمه آنها دقیقاً شبیه کپی و پیست شده نمی‌خواهم NIV را کپی و پیست کردید. من NIV بچه‌ها، شما

می‌خواهم بدانم هر ترجمه چه می‌گوید. بنابراین، از آنها می‌خواهم که در تمام طول ترجمه، یک ترجمه شفاهی به من ارائه دهند. بنابراین، یک مشاور می‌تواند به آنها کمک کند تا ترجمه‌ای ارائه دهند که واقعاً به مشاور کمک کند تا ببیند در ترجمه چه چیزی وجود دارد.

خب. کار دیگری که مشاور انجام می‌دهد این است که قبل از اینکه ترجمه یا آن متن خاص به مشاور ارائه شود، یک جفت چشم دیگر به ترجمه نگاه می‌کند، آن را بررسی می‌کند و توصیه‌هایی ارائه می‌دهد. بنابراین این یک بررسی و تعادل است که مشاور سطح دیگری از تنظیم نهایی متن را اضافه می‌کند. نمی‌خواهم بگویم. بررسی دقیق، اما سطح دیگری از تنظیم دقیق متن را اضافه می‌کند.

بسیار خب. همه اینها وظایف اصلی هستند. وظایف ثانویه شامل یادگیری زبان ملی می‌شود.

بله، باید - به زبان محلی. همانطور که گفتم، بستگی دارد.

آیا آنها اصلاً فرصتی برای انجام این کار دارند؟ گاهی اوقات وقتی افرادی را به محل اعزام می‌کنیم و ترجمه تازه شروع شده است، شاید آنها فرصتی داشته باشند. وقتی من در جنوب تانزانیا کار می‌کردم، تیم‌های ترجمه مستقر بودند و سپس افرادی را از اروپا یا جای دیگری برای کمک به تیم ترجمه می‌آوریم. تیم ترجمه در حال انجام کار بر روی کتاب مرقس است و آنها همین الان به کمک نیاز دارند.

و واقعاً وقت نبود که مشاور زبان آنها را یاد بگیرد. اما مشاور زبان سواحیلی را یاد گرفت، و بنابراین آنها توانستند به خوبی به زبان سواحیلی ارتباط برقرار کنند. و به همین دلیل است که شما باید زبان ملی را بدانید.

ما داریم یاد می‌گیریم که در چارچوب فرهنگ ملی عمل کنیم. این چیزی نیست که گفته شود، اما باز هم، این همان ایده شایستگی فرهنگی است. تا جایی که ممکن است، یادگیری در مورد فرهنگ محلی، یادگیری در مورد جهان‌بینی محلی.

چرا این مهم است؟ این موضوع به ویژه زمانی اهمیت پیدا می‌کند که به دیدگاه جامعه نسبت به جهان نادیده می‌رسیم. و نظر من، بر اساس تجربه‌ام، این است که همه دیدگاهی نسبت به جهان نادیده دارند، اما در مورد

آن صحبت نمی‌کنند. و این موضوع زمانی مطرح شد که ما کارگاهی در مورد چگونگی ترجمه اصطلاحات کلیدی کتاب مقدس به این ۱۰ زبان در دفترمان در تانزانیا برگزار کردیم.

و بنابراین، از آنها می‌پرسیدم، شما در مورد جهان نادیده چه اعتقادی دارید؟ در جهان نادیده چه چیزی وجود دارد؟ خب، شما خدا را دارید. بسیار خب، عالی است. شما ارواح مردگان را دارید.

باشه. ارواح اجدادی. باشه.

چیز دیگری هم هست؟ بله، ارواحی وجود دارند که بد هستند. و چون کلمه بهتری پیدا نمی‌کنیم، آنها را ارواح شیطانی می‌نامیم. بنابراین، ما کم‌کم به این تصویر از نحوه نگاه آنها به جهان نادیده دست پیدا می‌کنیم، زیرا همه این موارد در جایی از کتاب مقدس ذکر شده‌اند.

و بنابراین ما باید بدانیم که آن دنیای نادیده چیست تا بتوانیم به اصطلاحات صحیح برای این اصطلاحات محلی دست یابیم. بنابراین، درک جهان بینی بسیار مهم است. آشنایی با جوامع محلی همیشه یک مزیت است.

ما اتفاقاً در یک روستا زندگی می‌کردیم و به زبان آنها صحبت می‌کردیم و بچه‌هایمان با بچه‌های آنها بازی می‌کردند و بنابراین در مورد مردم محلی اطلاعات کسب کردیم. اگر در شهری زندگی می‌کنید و منطقه زبانی خارج از آن شهر است، بازدیدهای منظم به ایجاد رابطه با مردم محلی، کشیشان و دیگران کمک می‌کند. بنابراین، همه قادر به انجام این کار نیستند، اما اگر بتوانند، مطمئناً یک مزیت است.

و اینکه از تیم ترجمه حمایت کنیم. سلام، ما داریم روی ترجمه شما کار می‌کنیم. آیا مایلید در این جلسه بررسی به ما کمک کنید؟ یا می‌توانیم ببینیم و کارهایی که انجام داده‌ایم را به شما نشان دهیم؟ این راهی برای رساندن پیام، راهی برای جلب توجه مردم است.

خیلی خب. پس، آیا یک مشاور باید سرپرست هم باشد؟ من جاهایی را دیده‌ام که مشاور نبوده، و جاهایی را دیده‌ام که مشاور هست. و چیزی که به شما می‌گویم از تجربه و چیزهایی است که دیده‌ام، می‌تواند در جاهای مختلف متفاوت باشد.

یکی از مسائل این است که اگر کسی را ندارید که بر کل تیم نظارت کند، هیچ کس در این کار مهارت ندارد، پس به کسی نیاز دارید که کارها را ادامه دهد. شما به کسی نیاز دارید که با سازمان حامی ارتباط برقرار کند. اگر یک باشد، این شخص در مورد نحوه پیشرفت پروژه و مواردی از این SIL یا Wycliffe سازمان ماموریتی مانند گزارش می‌دهد SIL قبیل به مدیریت.

آنها از وضعیت محلی و تیم ترجمه آگاه هستند. همه اینها دلایل خوبی برای داشتن مشاور ترجمه به عنوان سرپرست هستند.

معایب. اولاً، هر چه بیشتر در امور اداری وارد شوید، مهم نیست رشته شما چیست، هر چه بیشتر در امور اداری وارد شوید، زمان کمتری برای اختصاص دادن به کار واقعی که برای انجام آن آنجا بوده‌اید، خواهید داشت. این در آموزش صادق است. هر چه بیشتر در امور اداری مشغول شوید، زمان کمتری برای تدریس خواهید داشت.

شما در نهایت در حالی که قبلاً سه کلاس تدریس می‌کردید، در یک کلاس تدریس می‌کنید و واقعاً دلتان برای کلاس درس تنگ می‌شود. اما این همه کار اداری وجود دارد که باید انجام دهید، بنابراین فقط زمان بیشتری

طول می کشد. و چون وقت بیشتری از شما می گیرد، مترجمان وقتی به شما نیاز دارند تا به آنها در حل مشکلات کمک کنید، شما را در دسترس ندارند.

بنابراین آن آموزش به موقعی که می توانید به عنوان مشاور انجام دهید، با مسئولیت های دیگر پر می شود، و این یک ضرر است، یک عیب است. نکته دیگر این است که در مکان هایی که کار ترجمه انجام می شود، ما اغلب در جوامع سلسله مراتبی کار می کنیم، جایی که شما رهبران و غیر رهبران دارید، و شکاف آشکاری در آنجا وجود دارد. در آمریکا، همه چیز مسطح است.

اینجا، دانشگاه بین المللی DIU همه چیز در یک سطح است. ما در یک سطح هستیم. خب، شما پیش رئیس دالاس، می روید و او می گوید، هی اسکات، حالت چطوره؟ اوه، عالیه، جورج

احتمالاً این اتفاق در بعضی از این کشورهای دیگر نمی افتد. شما می گوید، سلام آقای رئیس جمهور؛ حالتان چطور است؟ بنابراین آن سطح از احترام وجود دارد. همچنین، وقتی کسی از شما در سطح بالاتری است یک شکاف دوستی وجود دارد که در آن شما واقعاً در موقعیتی نیستید که آن شخص را به خوبی بشناسید زیرا از جایگاه پایین تری برخوردار هستید.

و این قضیه برعکس هم صدق می کند. فردی که از جایگاه بالاتری برخوردار است، با افرادی که زیردست او کار می کنند، دوست نمی شود. بنابراین، این سطح سلسله مراتبی وجود دارد و این مانع از رابطه بین مشاور ترجمه و تیم ترجمه می شود.

بنابراین، باید بدانیم که این وضعیت وجود دارد، و سپس سوال این است که آیا ما چنین وضعیتی را برای مشاور ترجمه می خواهیم؟ یا باید شخص دیگری امور اداری را انجام دهد و اجازه دهد مشاور ترجمه برای کمک به تیم آنجا باشد؟ بنابراین، این یک انتخاب است. افراد باید خودشان این را حل کنند. و باز هم ساختار آن سازمان چیست و چگونه کار می کند؟ بنابراین، داشتن یک مشاور ترجمه می تواند به عنوان یک روش پدرسالارانه برای حفظ کنترل از بیرون تلقی شود.

ما باید در این مورد بسیار محتاط باشیم. اگر می خواهیم جامعه محلی پروژه ترجمه را بپذیرد، آن را در دست بگیرد و اجرا کند، به این معنی که این پروژه متعلق به خودشان است و نه ما، داشتن شخصی غیر از مشاور ترجمه به عنوان مسئول، احتمالاً در این جهت حرکت خواهد کرد. من نمی خواهم در این مورد زیاد صحبت کنم، اما باید احتیاط کرد.

و ما باید مطمئن شویم که چیزی را منتقل نمی کنیم که بگوید غربی یا فرد خارجی همیشه باید مسئول باشد. ما باید در این مورد بسیار مراقب باشیم. خب، مشاوران ترجمه، آنها چگونه آموزش دیده اند؟ وقتی من شروع کردم، یادگیری به صورت تدریجی بود.

و نکته در مورد فهمیدنش این است که اگر با سبک یادگیری اکثر مردم سازگار است، ما می خواهیم چیزهایی را بفهمیم. مشکل این است که احتمالاً شش، هفت سال طول کشید تا خودم آن را بفهمم.

این مدت زمان زیادی است. آیا ما وقت داریم که این کار را انجام دهیم؟ در دنیای امروز، وقتی مردم سعی می کنند ترجمه کتاب مقدس را تسریع کنند، به نظر می رسد که فهمیدن آن به تنهایی در حین کار، امروزه کمتر از گذشته امکان پذیر است. یک سوال این است که آیا برنامه های آموزشی در داخل کشور وجود دارد؟ و من شخصاً دو مورد را می شناسم.

در تمام دنیای ترجمه که من در موردش شنیده‌ام، دو برنامه آموزشی درون کشوری برای مشاوران می‌شناسم. این یعنی با وجود ۲۰۰ کشور در سراسر جهان، کارهای بسیار بیشتری وجود دارد که می‌توان در داخل کشور انجام داد. خوب، آموزش‌های پیش از شروع کار چگونه؟ من به شما یک نمونه برای دالاس اینترنشنال می‌دهم.

من فکر می‌کنم که ما تنها برنامه آموزشی داریم که به‌طور خاص برای مشاوران ترجمه طراحی شده است. نکته‌ای که باید در نظر داشت این است که هرچه مشاور قبل از ورود به این نقش، آموزش بیشتری در مورد نحوه راهنمایی و تسهیلگری ببیند، سریع‌تر می‌تواند پس از رسیدن به آن به سرعت پیشرفت کند.

و هر چه سریع‌تر بتوانند به سرعت لازم برسند، تیم هم سریع‌تر می‌تواند به سرعت لازم برسد. و بنابراین حتی اگر هیچ برنامه آموزشی در داخل کشور وجود نداشته باشد، اگر قبل از رفتن به خارج از کشور آموزش ببینند، خیلی جلوتر از جایی هستند که اگر مجبور بودند در کشور فرود بیایند و خودشان شروع به فهمیدن کنند بودند. ما یک کلاس مشاوره ترجمه در بیولا برگزار کردیم و دانشجویانم به من می‌نوشتند و می‌گفتند، می‌دانی چیست، کلاس شما دقیقاً مثل کاری بود که ما هر روز در ترجمه انجام می‌دهیم.

ما خیلی خوشحالیم که فرصت دریافت آن آموزش را پیدا کردیم. بنابراین این به مشاور کمک می‌کند و اثر موجی آن این است که به تیم کمک می‌کند تا زودتر و بهتر شود. و در نهایت تیم کار بهتری تولید می‌کند.

خب، ما یک مشاور و یک مشاور داریم. خوب، تفاوت چیست؟ خوب، مشاوران، مترجمان و تسهیل‌گران را راهنمایی می‌کنند. مترجمان، که گویندگان زبان مادری و تسهیل‌گران هستند، معمولاً افرادی از زبان دیگری در کشور یا از کشور دیگری هستند.

آیا مشاوران این کار را انجام می‌دهند؟ بله، آنها این کار را می‌کنند. آنها روی راهنمایی مترجمان کار می‌کنند. مشاوران ترجمه به یاد دارند که آنها آنجا هستند تا دقت و صحت ترجمه و سایر موارد را بررسی کنند.

و بنابراین آنها محصول محور هستند، اما به مردم نیز کمک می‌کنند. از سوی دیگر، مشاور، مردم محور است. آنها آنجا هستند تا مهارت‌های تیم را تقویت کنند، همزمان که روی پروژه کار می‌کنند و بررسی می‌کنند که آیا محصول خوب است یا خیر.

و بنابراین، هر دو مهم است، مسئله تمرکز است. مشاور بیشتر روی جنبه آموزشی تمرکز دارد و مشاور حقوقی بیشتر روی جنبه تولیدی. خوب، مشاور ترجمه چند وقت یکبار از یک تیم ترجمه بازدید می‌کند؟ تقریباً سالی دو بار.

بنابراین، یک تیم ترجمه روی مقدار مشخصی از ترجمه، شاید یک کتاب، شاید چند کتاب کوچک‌تر، کار خواهد کرد. و سپس مشاور می‌آید و کار آنها را بررسی می‌کند و سپس آن را اصلاح می‌کند و سپس روی بخش بعدی کتاب‌ها و کارهایی که انجام می‌دهند کار می‌کند. بنابراین، مشاور سالی دو بار می‌آید.

هدف اصلی یک مشاور این است که بیاید و آن بخش از ترجمه را بررسی و ویرایش آن را تمام کند. آیا در این مدت آموزش هم اتفاق می‌افتد؟ می‌تواند. اما به یاد داشته باشید، هدف این است که آن بخش از کتاب مقدس را به طور کامل انجام دهید.

شما می‌خواهید این روند ادامه پیدا کند. آنها در طول کار، کمی آموزش می‌بینند، اما دوره‌های طولانی‌تری برای کار روی آموزش وجود ندارد. مگر اینکه مشاور به اندازه کافی بماند، شاید چند روز بیشتر بماند و سپس بتواند روی فعالیت‌های آموزشی خاصی با تیم کار کند.

و در مورد مشاور چطور؟ مشاوران معمولاً در جامعه زندگی می‌کنند یا به مترجمان نزدیک هستند و می‌توانند تعاملات منظمی داشته باشند. آیا همیشه اینطور است؟ لزوماً اینطور نیست. در برخی کشورها، مشاوران نمی‌توانند شهر را ترک کنند و شاید مترجم در روستای محل سکونت خود زندگی کند.

آنها می‌توانند به شهر بیایند و با هم کار کنند، اما آنها به طور منظم با هم کار می‌کنند تا جایی که تعامل منظمی داشته باشند. بنابراین این تعامل گاه به گاه است نه منظم. مشاور معمولاً در مکانی که کار ترجمه در حال انجام است، حضور ندارد.

آنها معمولاً شاید در پایتخت باشند. گاهی اوقات، آنها در کشور دیگری هستند. و به خصوص در دوران کووید، این موضوع واقعاً کل کار مشاوره ترجمه را که باید از طریق زوم و از راه دور انجام شود، تشدید کرده است.

و بنابراین، بسیاری از مشاوران در کشورهای خود زندگی می‌کنند و سپس با تیم مشورت می‌کنند. بهتر است قبل از مشاوره از طریق زوم، ابتدا در آنجا حضور داشته باشند و تیم را حضوری بشناسند. مشاوره از طریق زوم هم برای مشاور و هم برای دریافت‌کنندگان مشاوره، یعنی تیم ترجمه، چالش‌برانگیز است.

و دلیلش این است که شما فقط می‌توانید مدت محدودی در یک جلسه زوم بمانید. واقعاً، واقعاً خسته‌کننده است. و آیا فاصله زمانی وجود دارد؟ فاصله زمانی چیست؟ اگر شخصی از دالاس با کسی در آمریکای لاتین مشورت می‌کند، خوب، ممکن است یک یا دو ساعت اختلاف داشته باشد.

من داشتم با تیم در تانزانیا مشورت می‌کردم، و اختلاف ساعت ۱۱ ساعت بود. و من داشتم در طول روز آنها مشاوره می‌دادم، که یعنی شب من بود. و ما می‌توانیم این کار را حدود چهار ساعت انجام دهیم و من فقط می‌گویم، بچه‌ها، کارم تمام است.

و در پایان این دوره دو هفته‌ای، احساس کردم که تمام دو هفته را در جت لگ گذرانده‌ام. دارم می‌روم، رفیق. خسته‌ام. برای همین چند روز آینده فقط نشستم و رشد چمن را تماشا کردم تا مغزم دوباره کار کند.

بنابراین آن فاصله واقعی است که ما فقط باید با آن کنار بیاییم. ایده‌آل نیست. وقتی در جنوب تانزانیا بودم، مشاور بودم، مرپی بودم و دقیقاً همانجا بودم.

و بنابراین آنها می‌گفتند، هی، ما این فصل‌های مرقس را تمام کردیم. می‌توانید آنها را برای ما بررسی کنید؟ و من می‌گفتم، بله، فردا صبح چطور است؟ باشه، عالیه. پس ما می‌رفتیم و آن را انجام می‌دادیم.

این ایده‌آل است، اما به ندرت پیش می‌آید. مشاور معمولاً در همان نزدیکی است. همانطور که گفتیم، تعامل منظم به این معنی است که آنها به اندازه کافی به هم نزدیک هستند که مرتباً با هم ملاقات کنند.

بسیار خوب. مشاور روی مسائلی که در ترجمه می‌بیند تمرکز می‌کند. بنابراین، آنها در مورد مسائل مربوط به ترجمه مشاوره می‌دهند.

و بنابراین آموزش آنها معمولاً روی این موارد متمرکز است. گاهی اوقات، از یک مشاور کمک کامپیوتری خواسته می‌شود، و او این کار را انجام می‌دهد. گاهی اوقات، آنها می‌گویند، می‌توانید به من یاد بدهید که چگونه این کار را انجام دهم؟ و گاهی اوقات آنها این کار را انجام می‌دهند، اما زمان زیادی برای انجام این فعالیت‌های آموزشی دیگر ندارند.

در حالی که مشاور آنجاست تا طیف وسیع‌تری از فعالیت‌های ترجمه، طیف وسیع‌تری از آموزش‌ها، از کار با کامپیوتر گرفته تا درک نرم‌افزار و درک تفسیرها را ارائه دهد. بنابراین، طیف گسترده‌ای از چیزهایی وجود دارد که مشاور در آنها آموزش می‌دهد که یا وقت ندارد یا در موقعیتی نیست که ارائه دهد. معمولاً، مشاور ممکن است به زبان ملی صحبت کند یا نکند.

در حالت ایده‌آل، اگر کسی را به شرق آفریقا می‌فرستید، خوب است که بتواند به زبان سواحیلی صحبت کند. اگر کسی را به آمریکای لاتین بفرستید که بتواند به زبان اسپانیایی صحبت کند، خوب است. اگر آنها نتوانند به زبان اسپانیایی صحبت کنند، مشورت با تیم اسپانیایی برایشان واقعاً سخت است.

اما معمولاً آنها با زبان مقصد، زبان ترجمه، به اندازه کافی آشنا نیستند. مشاور معمولاً زبان ملی را می‌داند و اگر خودشان به آن زبان صحبت نکنند، حداقل در مورد زبان ترجمه، زبان مقصد، چیزی می‌دانند. بنابراین، آنها یا در مورد آن می‌دانند یا زبان مقصد را می‌دانند.

این مشاور طیف گسترده‌ای از تجربه در زبان‌های آن کشور، و احتمالاً زبان‌های کشورهای دیگر را نیز دارد. من، با تیم‌های زبان در کنیا و تانزانیا که درست در کنار هم هستند، مشورت کرده‌ام. من با تیم‌هایی در کنگو، زامبیا، زیمبابوه، نامیبیا و آلاسکا نیز مشورت کرده‌ام.

و شما این دانش را در ذهن خود از همه این تجربیات مختلف ترجمه ایجاد می‌کنید. بنابراین، شما این طیف گسترده از دانش ترجمه را دریافت می‌کنید که در آن مشاور دانش نحوه ترجمه این زبان را دارد. بنابراین دانش آنها از آن زبان عمیق‌تر است، اما به گستردگی دانش یک مشاور ترجمه نیست.

بنابراین، اگر به تیم ترجمه نگاه کنیم، این تیم چه شکلی است؟ بنابراین ما مترجم را داریم. و سپس مشاور، حداقل در مورد کار ترجمه، چیزهای زیادی از آنچه مترجم می‌داند، می‌داند. مشاور چیزهای زیادی در مورد ترجمه، نحوه مشاور بودن و اصول ترجمه می‌داند.

و بنابراین، آنها اطلاعات زیادی در مورد کل حوزه کاری مترجم و مشاور دارند. و بنابراین آنها این طیف وسیع از تجربه را دارند که فراتر از آنچه تیم دارد، است، اما همه آنها با هم کار می‌کنند. هدف، تولید یک ترجمه خوب است.

و بنابراین، اگر فکر کنیم، تیم چه شکلی است؟ این چیزی است که یک تیم معمولاً به آن شکل است. شما افرادی از فرهنگ‌های مختلف دارید. مرد دارید، زن دارید.

و هدف این است که همه با هم کار کنیم تا ترجمه را برای گروهی از مردم که نیاز به درک و همراهی با خدا، در دانشگاه بین‌المللی دالاس، DIU دارند، فراهم کنیم. اجازه دهید کمی در مورد برنامه‌هایمان اینجا در بگویم. بنابراین، هدف این است که آموزش‌های ویژه شغلی برای نقش‌های مختلف در ترجمه داشته باشیم.

از یک جهت، این چیز جدیدی نیست. اگر برای معلم شدن آموزش دیده‌اید، در واقع، اگر برای معلمی دبیرستان آموزش دیده‌اید، باید در ریاضی مهارت داشته باشید. سپس، باید در آزمون ریاضی شرکت کنید و واجد شرایط معلمی ریاضی شوید.

و بعد شما باید یک آزمون دیگر بدهید تا واجد شرایط معلم علوم شدن شوید. خب، اینها چیزهای خاصی هستند. پس این آموزش مختص این شغل است.

چیز جدیدی نیست. به نوعی، برای درک آن در دنیای ترجمه خیلی دیر شده است. بنابراین یکی از نقش‌ها در کار ترجمه، زبان‌شناسی توصیفی است.

یعنی کسی که دستور زبان یک زبان دیگر، کار با فرهنگ لغت، صداها، الفبا و همه این‌ها را تجزیه و تحلیل می‌کند. بنابراین آنها در زبان‌شناسی آموزش دیده‌اند و در تحقیقات زبان‌شناسی و نظرسنجی نیز آموزش دیده‌اند. آنها در نوشتن و مستندسازی یافته‌های خود آموزش دیده‌اند.

مقداری تعامل با مردم، اما نه به اندازه کافی. سپس ما رشته زبان‌شناسی کاربردی، با گرایش ترجمه کتاب مقدس را داریم. و بنابراین، در این رشته، آنها هم در زبان‌شناسی و هم در ترجمه آموزش می‌بینند.

بنابراین، این یک مدرک زبان‌شناسی است که ترجمه به آن اضافه شده است، به طوری که آنها می‌توانند از سمت زبان‌شناسی شروع کنند و بعداً بتوانند به سمت ترجمه منتقل شوند. و ما شاهد این اتفاق در تعدادی از مکان‌هایی که من کار کرده‌ام بوده‌ایم. شما این نوع مدرک را زمانی دریافت می‌کنید که پیش‌بینی می‌کنید به منطقه‌ای بروید که در آن نیاز به توسعه مهارت‌های زبانی خود دارند.

آیا آنها الفبا دارند؟ خیر. بنابراین، ما به فردی نیاز داریم که در زبان‌شناسی و ترجمه کتاب مقدس استعداد داشته باشد. آیا آنها فرهنگ لغت دارند؟ بله.

باشه، ما به اون نیازی نداریم. بنابراین، شما پیش‌بینی می‌کنید که در فرآیند انجام کار ترجمه، کمی زبان‌شناسی و توسعه زبان انجام دهید. بنابراین در مرحله زبان‌شناسی با مردم تعامل خواهید داشت، و وقتی وارد مرحله ترجمه می‌شوید، تعامل بین فردی بسیار بیشتری با مردم محلی خواهید داشت.

خب، مدرک کارشناسی ارشد مشاوره ترجمه. خب، ما زبان‌شناسی کاربردی و مشاوره ترجمه داریم. خب، ما یک مدرک ویژه فقط برای این رشته داریم.

و بنابراین، آنها در تمام این موارد آموزش دیده‌اند. آنها در زبان‌شناسی و ترجمه آموزش دیده‌اند. این در درجه اول یک برنامه ترجمه است که زبان‌شناسی در آن گنجانده شده است.

بنابراین، ما حدود سه یا چهار دوره زبان‌شناسی و حدود هفت یا هشت دوره ترجمه داریم. با کار کردن در منطقه‌ای که از قبل الفبای مشخصی وجود دارد، زبانی توسعه یافته است. وظیفه اصلی، خدمت در یک تیم ترجمه و تبدیل شدن به آن منبع است.

آنها باید به خاطر داشته باشند که مترجم هستند، مترجم زبان مادری در کشوری مانند کنیا، تانزانیا، اندونزی یا مالزی. این کار برای این مردان و زنانی که پیشینه ترجمه ندارند و وارد این کار می‌شوند و شما مترجم زبان خود هستید، واقعاً، واقعاً چالش برانگیز است. این واقعاً، واقعاً دشوار است.

و هر چه بیشتر بتوانیم به آنها کمک کنیم، بیشتر می‌توانیم از آنها افرادی مانند مشاور بخواهیم که از آنها حمایت کنند، این کار بهتر جواب می‌دهد. بنابراین، کارکرد بسیار اساسی آموزش این است که به آنها کمک کند تا بتوانند این کار را انجام دهند تا بتوانند منحنی یادگیری مترجمان ملی را هموار کنند. مشاغل خاص، و چه کاری انجام می‌دهند، چه مدرکی باید بگیرند و کدام DIU بنابراین افراد در حال بررسی این هستند که در نقش برای آن شخص مناسب‌تر است.

استعدادهایشان، نقاط قوتشان، نقاط ضعفشان، تمایلات یا ترجیحات شخصی‌شان. از چه چیزی بیشتر لذت می‌برید؟ چه چیزی بیشترین رضایت را برای شما به ارمغان می‌آورد؟ من از اینکه می‌توانم با کسی به زبان

خودش ارتباط برقرار کنم، رضایت زیادی دارم. علاوه بر این، خداوند به خوبی با آنها به زبان خودشان ارتباط برقرار می‌کند.

و من واقعاً از این کار رضایت شغلی زیادی می‌گیرم. بنابراین، اگر نتوانم ترجمه کنم، می‌توانم در مورد ترجمه صحبت کنم و از صحبت در مورد ترجمه هیجان‌زده می‌شوم. خوب، خدا شما را به چه نقشی فراخوانده است؟ سوال دیگری که از مردم می‌پرسم

چه چیزی شما را در وهله اول به اینجا کشاند؟ خدا از شما چه می‌خواهد، یا نقش شما در مأموریت خدا برای گسترش پادشاهی او در سراسر جهان چیست؟ نقش‌ها می‌توانند تغییر کنند. مردم وارد حوزه ترجمه می‌شوند و تصمیم می‌گیرند که این کار برای من نیست، می‌توانم به سراغ چیز دیگری بروم. یا وارد زبان‌شناسی می‌شوند و می‌گویند زبان‌شناسی کار من نیست و می‌توانند وارد چیز دیگری شوند.

گاهی اوقات آنها تغییر نمی‌کنند. بنابراین، نقش‌ها می‌توانند در طول مسیر تغییر کنند. این همان آیه‌ای است که در افسسیان به آن اشاره کردیم.

زیرا ما صنعت او هستیم که در مسیح عیسی برای کارهای نیکو آفریده شده‌ایم، کارهایی که خدا از قبل مهیا کرد تا در آنها گام برداریم. و عبرانیان ۱:۱۲، پس چون ما ابر عظیمی از شاهدان داریم، بیایید با استقامت در این مسابقه بدویم. چه مسابقه‌ای؟ مسابقه‌ای که خدا شما را به آن فراخوانده است.

او شما را به یکی فراخوانده است، و دیگران را به سوی دیگری. پس نژاد شما که خدا شما را به دویدن در آن فرا می‌خواند چیست، و او چه چیزی را به شما عطا کرده است تا شاهد موفقیت شما در دویدن در آن مسابقه باشد؟ متشکرم.

من دکتر جورج پاتون هستم در تدریسش در مورد ترجمه کتاب مقدس. این جلسه ۵، نقش‌ها در ترجمه است.